

قلمرو کم‌فروشی در فقه و حقوق ایران

حمید محمدی‌راد^۱، زینب ممقانی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۲۵)

چکیده

یکی از محرمات و آسیب‌های روابط اقتصادی و اجتماعی، کم‌فروشی و «تطفیف» است. کم‌فروشی گرچه در حوزه تجارت و در بخش مکیل و موزون، ظهور و بروز بیشتری دارد ولی در حوزه‌های کاری، حقوقی، عبادی و اخلاقی نیز متصور است؛ بلکه هرگونه کاستی در حقوق مردم و کوتاهی در انجام تکالیف شرعی و اجتماعی نوعی تطفیف و کم‌فروشی است که بر اساس منابع فقهی و قوانین جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌باشد و قلمرو آن، شامل انواع مبیع (اعم از مکیل و موزون و غیر آن‌ها در فضای حقیقی و مجازی)، کوتاهی در انجام تعهدات کاری و خدماتی، کوتاهی همسران در انجام وظایف متقابل و کاستی در عبادات می‌شود.

کلید واژه‌ها: بخش، ترازو داری، تطفیف، عدالت در توزین، قلمرو کم‌فروشی، کوتاهی در تعهدات

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، (نویسنده مسئول)؛
Email: mohammadirad@quran.ac.ir
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛
Email: zmaghani94@gmail.com

مقدمه

کم‌فروشی یکی از موضوعات و مسائلی است که در فقه و قانون به آن توجه شده و از ارتکابش نهی شده است. معادل کم‌فروشی در اصطلاح قرآنی، تطفیف است که به معنای کم گذاشتن در مکیال و میزان است. مکیال به معنای پیمانانه است ولی میزان شامل هر آنچه که با آن چیزی را اندازه می‌گیرند می‌شود؛ اعم از مادی و معنوی و لذا کم‌فروشی توسعه مفهومی دارد و شامل هرگونه کم گذاشتن از حق می‌شود به سخن دیگر تطفیف اگرچه بر اساس آیه اول سوره «مطففین» در مکیل و موزون، ظهور پیدا کرده است ولی با توجه به معنای لغوی و قراین خارجی دو بار توسعه یافته است یکبار در حوزه تجارت از کالای مکیل و موزون به همه کالا و مثنی‌ها اعم از اینکه با کیل و وزن سنجیده شوند یا با عدد، ذرع، بایت،^۱ پالس^۲ و... سنجیده شوند، توسعه یافته [۹، ج ۱، ص ۱۹۹] و بار دیگر از حوزه مبیعه به حوزه معامله اعم از حقوقی، اخلاقی و عبادی، توسعه یافته است. از آنجاکه کم‌فروشی می‌تواند با کم کردن اعتماد افراد جامعه به یکدیگر، موجب سلب امنیت جامعه و فساد و تباهی آن شود، از گناهان کبیره و از مصادیق بارز ظلم محسوب شده است. خداوند در قرآن از کم‌فروشان با واژه مطففین یاد کرده است. (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ)^۳ (مطففین/۱). کلمه «ویل» به معنای چاه یا دره‌ای در جهنم است که در این آیه کنایه از عذاب فراگیر دوزخ می‌باشد و برحسب آیه مذکور، کم‌فروشان را احاطه خواهد کرد.

پیشینه

بر اساس آیات قرآنی، کم‌فروشی در اقوام پیشین از جمله قوم حضرت شعیب (ع) نیز وجود داشته است و در اکثر کتاب‌های فقهی مطرح شده است، از جمله فقه القرآن (راوندی)، قواعد الاحکام (علامه حلی) و المکاسب (شیخ انصاری) و کتاب «کم‌فروشی در قرآن و حدیث» نوشته اکبر نصرتی جلیسه و فیض‌الله اکبری دستک به این موضوع پرداخته است. یکی دیگر از کتاب‌های که در این موضوع تألیف یافته، کتاب وزین «تحصیل نامشروع مال در حقوق اسلامی» نوشته حضرت آیه الله محقق داماد می‌باشد. در این کتاب، کم‌فروشی به عنوان «یک معضل اجتماعی، گریبان گیر جامعه بشری»

۱. واحد سنجش در اینترنت

۲. واحد سنجش در تلفن

۳. وای بر کم‌فروشان

[۳۴، ص ۱۱۷] معرفی و مبانی فقهی و حقوقی آن تبیین گشته است و لکن به تطفیف در حقوق اجتماعی و عبادی و مصادیق آن در فضای مجازی از قبیل فروش بسته‌های اینترنتی با حجم و سرعت‌های متفاوت، اشاره نشده است؛ و از مقالاتی که در این موضوع نوشته شده است می‌توان به «بررسی فقهی کم‌فروشی در معاملات» (علی‌اکبر ایزدی‌فرد و حسین کاویار) اشاره نمود. در این مقاله اگرچه گستره تطفیف در حوزه تجارت مطرح شده است ولی به گستردگی دامنه آن در سایر حوزه‌ها که مورد نظر این نوشتار است، پرداخته نشده است. البته قابل ذکر است که در مقاله‌های «فقه التطفیف من التفسیر الاقتصادي الی النهج الاجتماعي» (علی مظهر قراملکی) و «تطفیف - کم‌فروشی -» (خرازی، سیدمحسن) توسعه قلمروی تطفیف پذیرفته شده است منتها در اولی از طریق الغای خصوصیت و تنقیح مناط: «با الغای خصوصیت می‌توان گفت که هرگونه تعدی و نپرداختن حقوق مردم و بلکه تجاوز از حدود الهی نوعی تطفیف و کم‌فروشی است» [۴۰، ص ۳] و در دومی از طریق مفهوم لغوی بدین‌صورت تبیین شده است: «بخس اختصاص به کم گذاشتن در پیمانہ یا وزن ندارد بلکه شامل نقصان در عدد، مدت، وقت و دیگر اموری که در استحقاق اجرت مقرر است نیز می‌شود. می‌توان گفت تطفیف نیز این‌گونه است.» [۱۷، ص ۳۹-۴۰]؛ ولی در هیچ‌کدام از این‌ها مصادیق تطفیف در غیر حوزه تجارت تبیین نشده است برخلاف مقاله حاضر که هم توسعه‌ی مفهومی را اثبات نموده و هم در حوزه‌های خدماتی، حقوقی و عبادی به بیان مصادیق پرداخته و در حوزه تجارت مصادیق جدید و به‌روز را مثل کم‌فروشی در فضای مجازی، (بسته‌های اینترنت، شارژهای موبایل و...) مطرح نموده است به سخن دیگر کار پیشینیان «القاء الاصول» است و کار ما «رد الفروع علی الاصول» است که این کار در مسائل فقهی، یک نوآوری و دستاورد جدید محسوب می‌شود.

کم‌فروشی یکی از گناهان کبیره است که پای حرام‌خواری و بی‌مبالاتی را ابتدا در حوزه تجارت و پس از آن در ابعاد دیگر زندگی باز می‌کند. با توجه به لزوم تبیین و اشاعه فرهنگ اسلامی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی، این مقاله به شیوه تحلیلی - توصیفی و با روش کتابخانه‌ای و با هدف دستیابی به تعریفی جامع و صحیح از کم‌فروشی و تبیین قلمرو آن، تدوین می‌یابد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- کم‌فروشی

کم‌فروشی، عمل کاسبی است که جنس را به وزن کمتر از میزان خود به مشتری تحویل می‌دهد [۴۱، ج ۳، ص ۳۰۷۳] کم‌فروشی، عبارت است از عرضه یا فروش کالاها و خدمات کمتر از میزان یا معیار مقرر شده.^۱

۲-۱- تطفیف

معادل کم‌فروشی در زبان عربی کلمه «تطفیف» است. «تطفیف» مصدر باب تفعیل، مأخوذ از «طف» است. به معنی کناره چیزی که شامل همه آن نمی‌شود. جمع آن «طفوف» است که به ساحل دریا و طرف خشکی آن، گفته می‌شود. [۷، ج ۹، ص ۲۲۱؛ ۲۶، ج ۳، ص ۵۱]؛ و سرزمین کربلا را از آن جهت، طفّ گویند که در ساحل فرات واقع شده است [۷، ج ۹، ص ۲۲۱]؛ و به معنی نقص و کم گذاشتن در مکیال و میزان است. [۱۹، ج ۲، ص ۴۹۱؛ ۸، ج ۳، ص ۴۰۵] فیومی گستردگی مفهوم تطفیف را بهتر از دیگران بیان نموده و می‌گوید: «الطَّفِيفُ: مِثْلُ الْقَلِيلِ وَزَنًّا وَ مَعْنَى» تطفیف در وزن و معنی مانند قلیل است و لذا به کم گذاشتن در کیل، تطفیف گفته می‌شود. [۴۳، ج ۲، ص ۳۷۴]

۳-۱- معنای اصطلاحی تطفیف

تطفیف مخالف «توفیه» است و «توفیه الشّیء» به معنای تسلیم کامل شیء می‌باشد. [۱۹، ج ۴، ص ۴۷۲] امر تطفیف شامل هر قول و فعلی می‌شود [۶، ج ۵، ص ۴۴۹] کم کردن پنهانی در کیل، تطفیف است. [۲۹، ج ۳۱، ص ۸۲] تطفیف در هر چیزی اعم از نماز، وضو، کیل و میزان وجود دارد. [۳۰، ج ۱۹، ص ۲۵۱] و «مطفف» کسی است که حق را برای خود رعایت می‌کند اما برای دیگران، رعایت نمی‌کند و حقشان را کم می‌کند [۲۵، ج ۳۰، ص ۱۱۳] یا چیز اندک و مختصری از حق دیگری را غصب و تصاحب می‌کند [۴۶، ج ۱۸، ص ۲۰۱] یا کاری را کم و کسر کند و ناتمام و ناقص سازد [۲۰، ج ۱، ص ۱۰۱]. ناقصین در خمس، نیز جزئی از مطففین است [۲۱، ج ۳، ص ۲۳۳] بلکه کسی که بر خانواده‌ی خود در لوازم زندگی سختی کرد و تنگ گرفت مصداق کم‌فروشان هستند. [۲۱، ج ۳، ص ۲۳۳؛ ۲۷، ج ۸، ص ۵۰۹] پس تطفیف،

۱. نک: [۳۷، بخش جریمه‌ها و تخلفات ماده ۵۸].

می‌تواند در عقود، مبادله، مبیعه، اجاره، شرکت، مضاربه، مصالحه، معاهده و مزاجه نیز باشد [۳۸، ج ۷، ص ۸۹] بنابراین، مظفین کسانی هستند که در آنچه که بر عهده آن‌هاست وفا نمی‌کنند و هر چیز مادی و معنوی را ناقص ادا می‌کنند. [۳۸، ج ۷، ص ۸۸]. نشانه کم‌فروشان آن است که چون بخواهند، حق خود را از دیگران بازستانند، آن را تمام می‌گیرند و چون از ایشان خواسته شود که حقوق دیگران را تمام به ایشان بدهند، از آن استنکاف ورزند و حق دیگران را کمتر از آنچه بایسته است بدهند و در همه امور و شئون زندگی به همین‌گونه عمل کنند، کم‌فروشی در وزن کردنی‌ها، تنها به ناحیه اقتصادی اختصاص ندارد، بلکه جنبه‌های سیاسی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود [۳۶، ج ۱۷، ص ۴۰۶-۴۰۷].

۲- گستره تطفیف

بر اساس بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «تطفیف» که پیش‌ازاین انجام یافت، روشن شد که کم‌فروشی اختصاص به حوزه مبیعه ندارد بلکه در حوزه‌های خدماتی، حقوقی و عبادی نیز جریان دارد و ذکر کیل و وزن در روایات و آیات مرتبط با تطفیف، از باب ذکر مصداق است نه انحصار؛ بنابراین برای توسعه‌ی قلمروی کم‌فروشی، نیازی نیست که گفته شود: «با الغای خصوصیت می‌توان گفت که هرگونه تعدی و نپرداختن حقوق مردم و بلکه تجاوز از حدود الهی نوعی تطفیف و کم‌فروشی است» [۴۰، ص ۳] برخی از مفسرین که دارای مهارت فقهی نیز هستند، به فراگیری مفهوم تطفیف و کم‌فروشی تصریح نموده‌اند از جمله:

الف: مغنیه می‌گوید: «کسانی که با قدرت و نفوذ خود خرید و فروش می‌کنند و با کمترین قیمت می‌خرند و با بالاترین قیمت می‌فروشند، در هر دو حال سود می‌برند و مردم را از طریق فشارهای سیاسی و اقتصادی بدون هیچ قید و شرطی، تسلیم خواسته‌های نامشروع می‌سازند و بهره‌کشی می‌نمایند، مظفین عصر حاضرند. چراکه معنای تطفیف و مظف هر چه باشد مراد از آن در آیه «وَيْلٌ لِّلْمُظْفِفِينَ» کسانی هستند که مال مردم را به ناحق و به باطل اخذ می‌کنند و یا آنان را ظالمانه و ستیزه‌جویانه از رسیدن به حقوق خویش باز می‌دارند» [۴۲، ج ۷، ص ۵۳۴]

ب: طالقانی می‌افزاید: «مظف (کم‌فروش) کسی است که اموال و حقوق مردم را رندانه به‌جانب خود می‌کشاند و از این طریق از دیگران بهره می‌گیرد». [۲۱، ج ۳، ص ۲۳۳]

ج: مراغی با صراحت و تعمیم بیشتر می‌گوید: «همان‌طور که کم‌فروشی ممکن است در کیل و وزن پیش‌آید در اشیاء دیگر نیز می‌تواند، نمود پیدا کند، کارگر هرگاه از کم و کیف کارش بکاهد کم‌فروش است...» [۳۷، ج ۳۰، ص ۷۳]

د: به نظر حسینی شریعت اسلام [برای برقراری] عدل حقیقی است و وضع کیل و وزن برای اقامه عدل و عدم انحراف از آن است، پس مکلف در هر امری که عدل را رعایت نکند و آن‌طور که امر شده به جا نیاورد، از جمله مطففین خواهد بود. [۱۶، ج ۱۴، ص ۹۶]

از مطالب گذشته به دست آمد که قلمرو کم‌فروشی گسترده و فراگیر است. در این مقال موارد مهم و مبتلا به آن، مطمح نظر می‌باشد:

۲-۱- کم گذاشتن در انواع مبیع و کالا

کم‌فروشی در مفهوم خاص کلمه، فقط در دادوستد به کار می‌رود. مراد از کم‌فروشی کم گذاشتن و نقصان کالای مورد فروش یا مبادله از میزان مورد توافق خریدار است. خواه کم‌فروشی، توسط صاحب کالا صورت بگیرد یا توسط کسی که عهده‌دار سنجش و توزین اجناس است (باسکول داران)

بنابراین کم‌فروشی در بیع، به معنای دادن مبیع با کم‌تر از مقدار مسمی، به مشتری است که نوعی ظلم و بی‌عدالتی است. کم‌فروش، وقتی جنس را بر ترازو می‌گذارد، با دست‌کاری در ترازو، از مقدار وزن جنس، کم می‌کند و یا با بسته‌بندی‌های نادرست از وزن آن می‌کاهد و به‌عنوان مثال: جنس نهصد و پنجاه گرمی را به عنوان یک کیلویی به خریدار تحویل می‌دهد. کم‌فروشی به چیزهایی که مکیل و موزون است اختصاص ندارد، بلکه شامل اشیایی که با شمارش، یا پارچه‌ای که با متر، یا زمینی که با مترمربع اندازه‌گیری می‌شود، نیز می‌شود. [۱۸، ج ۱، ص ۳۷۷]

احکام تطفیف در کالاها و خدماتی مجازی و الکترونیکی نیز جریان و سریان دارد مانند سرعت یا مقدار حجم اینترنتی که از سوی برخی شرکت‌ها ارائه می‌گردد و به جای اینترنت پرسرعت، اینترنت کم‌سرعت یا کم‌حجم، تحویل مشتری داده می‌شود، بدون اینکه تفاوت قیمت در نظر گرفته و مابقی پول اخذشده به مشتری بازگردانده شود؛ و همچنین است کالاها بسته‌بندی‌شده که مقدار محتوای مظلوف کمتر از مقدار متعارف یا کمتر از مقداری است که روی ظرف و جلد نوشته شده است. افراد و شرکت‌های فروشنده این قبیل کالاها، ظلم فاحشی را در حق مصرف‌کنندگان مرتکب می‌شوند و چه‌بسا خودشان را مبری از کم‌فروشی و تضییع حقوق الناس قلمداد می‌کنند.

یکی دیگر از مصادیق کم‌فروشی، عدم انجام خدمات پس از فروش در دوره گارانتی، توسط متعهد است چون این خدمات جزئی از کالا و مبیع است و اگر به‌موقع و به نحو شایسته انجام نگیرد، موجب کاستی و نقص در مبیع و مرتکبین آن، مشمول تطفیف و جریمه‌اش^۱ خواهند شد.

کم‌فروشی از منظر آیات قرآنی، موجب پایمال شدن حقوق مردم و فساد در جامعه است که در ذیل به بررسی چند مورد از این آیات می‌پردازیم:

الف: خداوند در آیه ۸۵ سوره اعراف می‌فرماید: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲

حضرت شعیب (ع) پس از دعوت به توحید، به مبارزه با مفساد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی قومش برمی‌خیزد و آنان را از کم‌فروشی و تقلب در معامله بازمی‌دارد و می‌گوید: اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید و گرنه صلاح جامعه تبدیل به فساد می‌شود.

کلمه «أَوْفُوا» در آیه، از ریشه «وفی و ایفاء» به معنی تمام کردن است، یعنی پیمانانه و میزان را باید تمام و کامل کرد. [۲۲، ج ۱۰، ص ۵۴۲] بلکه شایسته است فروشنده علاوه بر اتمام پیمانانه چیزی بر آن بیفزاید. امام صادق (ع) فرمود: «لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّىٰ يُرْجَحَ»^۳. [۳۱، ج ۵، ص ۱۶۰] و در حدیث دیگر فرمود: «لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّىٰ يَمِيلَ الْمِيزَانُ»^۴. [۳۱، ج ۵، ص ۱۵۹].

۱. براساس ماده ۵۸ قوانین نظام صنفی: «متخلف علاوه بر الزام به پرداخت خسارت وارد شده به خریدار یا مصرف‌کننده، در مرتبه اول به دو برابر مبلغ کم‌فروشی و در مرتبه دوم به چهار برابر مبلغ کم‌فروشی جریمه می‌شود در مرتبه سوم به شش برابر مبلغ کم‌فروشی جریمه می‌شود و علاوه بر پرداخت جریمه، پارچه یا تابلو بر سر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه نصب می‌شود و در مرتبه چهارم و مراتب بعدی به ده برابر مبلغ کم‌فروشی جریمه می‌شود و به مدت دو ماه پارچه یا تابلو بر سر محل کسب به عنوان متخلف صنفی نصب می‌گردد، همچنین به مدت شش ماه پروانه کسب وی تعلیق و محل کسب تعطیل می‌گردد» [۳۷، بخش جریمه‌ها و تخلفات]

۲. به‌سوی مردم مَدْيَنَ، برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است. پس پیمانانه و ترازو را تمام نهید و اموال مردم را کم مدهید و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید. این رهنمودها اگر مؤمنید برای شما بهتر است.

۳. کیل و پیمانانه کامل نمی‌شود، مگر اینکه کفه جنس سنگین‌تر شود.

۴. کیل و وزن کامل نمی‌شود تا اینکه کفه متاع به پایین میل کند.

تأکید حضرت شعیب بر نهی از کم‌فروشی بیانگر زشتی و آفات اجتماعی آن است چون در جامعه‌ای که کم‌فروشی رواج پیدا کند، اعتماد عمومی لطمه می‌بیند و از امنیت اجتماعی و اقتصادی محروم می‌گردد. [۱۳، ص ۸۹؛ ۴۴، ج ۶، ص ۲۵۰]

ب: در اهتمام قرآن کریم به کم‌فروشی، این بس است که یکی از سوره‌ها با هشدار به کم‌فروشان و اجحاف کنندگان آغاز می‌کند و می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱

بسیاری از مردم مدینه قبل از هجرت پیامبر اسلام (ص) به بلای کم‌فروشی و حق‌کشی آلوده بودند. خداوند حکیم با آیات فوق، آنان را از این شیوه ظالمانه بازداشت و آنان نیز با هشدار پذیری و گوش سپردن به آیات قرآن دست از کم‌فروشی برداشتند [۲۴، ج ۲۶، ص ۳۶۳]

در این آیات به رابطه معاد باوری با ترک گناهان اشاره شده و به کم‌فروشان یادآوری شده که اگر یقین به رستخیز داشتند، کم‌فروشی نمی‌کردند.

ج: قرآن کریم صداقت در میزان و مکیال را در ردیف عدالت تکوینی قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ».^۲ (الرحمن ۹-۷)

در تعیین مصداق (میزان) در «وَضَعَ الْمِيزَانَ» دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: یکی اینکه مراد از «میزان» همان چیزی است که به وسیله آن اشیاء را می‌سنجند و اندازه‌گیری می‌کنند، اعم از اینکه آن چیز عقیده باشد یا فعل و یا قول. البته روشن است که میزان هر چیزی به حسب خود آن چیز است، (مثلاً میزان حرارت، غیر از میزان طلا، عقاید و اخلاق... است) و در آیه مورد بحث منظور از میزان همان معنایی است که در آیه (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ)^۳ (حدید/۲۵) منظور است. [۲۲، ج ۱۹، ص ۱۶۲]

۱. وای بر کم‌فروشان. آن‌ها که وقتی برای خود کیل می‌کنند حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند؛ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می‌گذارند! آیا آن‌ها باور ندارند که برانگیخته می‌شوند. در روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه رب‌العالمین می‌ایستند.
۲. آسمان را برافراشت و میزان در آن گذاشت تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید).
۳. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

و دیگر اینکه منظور از آن، وسیله‌ی تمییز حق از باطل، راست از دروغ، عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت است؛ و سوم اینکه مراد از میزان، عدالت است و معنای جمله این است که: خداوند عدالت را در بین شما برقرار کرد تا مساوات را میان اشیاء برقرار سازید و هر چیزی را در جای خودش بکار بسته، حق هر چیزی را ادا کنید. [۲، ج ۱۴، ص ۱۰۲]

احتمالات مذکور منافاتی با همدیگر ندارند و قابل جمع هستند اگرچه شمول آیه بر توفیه‌ی پیمان‌ها و ترازو قدر متیقن است چنانکه مقصود از میزان در ذیل این آیه که می‌فرماید: «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» خصوص ترازوهای معمولی و از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و جمله‌ی «أَلَّا تَطْغَوْا...» بیانگر این است که صداقت و وفاداری در ترازوی اجناس، متمم و مکمل عدالت در نظام هستی است. [۲۲، ج ۱۹، ص ۱۶۳]

۲-۲- کوتاهی در انجام تعهدات کاری و خدماتی

کار و اشتغال در بینش توحیدی اسلام، یک ارزش شمرده می‌شود. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «الكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱. [۴، ج ۴، ص ۲۲۶] البته ارزشمندی هر کار در گرو رعایت شرایط کمی و کیفی آن است، از جمله اینکه؛ کار باید به صورت دقیق، جامع و کامل انجام شود؛ پیامبر اسلام (ص) فرمود: هرگاه کاری را انجام می‌دهید، آن را به صورت نیک و کامل و جامع به انجام رسانید؛ چراکه کمال کارها به تمام شدن آن‌ها و اعمال به پایان‌های درست و کامل آن‌ها شناخته می‌شوند. [۳۲، ج ۷۷، ص ۱۵۶]

و در حدیث دیگری فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَهُ»^۲ [۳، ج ۲، ص ۳۸۳] آیه «تطفیف» نیز همان طوری که در گذشته بیان شد اختصاص به مبیعه ندارد بلکه همه معاملات را در برمی‌گیرد. در جامعه بشری و زندگی اجتماعی هر انسانی کار و مسئولیت و وظیفه‌ای بر عهده دارد که باید آن را انجام بدهد و این همان چیزی است که به اجتماع تحویل می‌دهد. هرکسی که در آنچه باید بپردازد کم بگذارد و در آنچه می‌گیرد تمام و کمال بگیرد، «تطفیف» شامل حال او می‌شود. [۳۹، ج ۲۸، ص ۴۳۷]

شخصی که متعهد به انجام کاری برای شخصی شده است و مسئول انجام دادن آن در زمان مناسب و در نهایت، مستحق اجرت می‌باشد، اگر از مقدار کار یا خدمتش کم

۱. کسی که برای تأمین معاش خانواده‌اش تلاش می‌کند، همانند مجاهد در راه خداست.

۲. خدا رحمت کند کسی را که هرگاه کاری را انجام می‌دهد، محکم کاری می‌کند و با اتقان آن را انجام می‌دهد.

بگذارد، حکم کم فروش را دارد [۳۴، ص ۱۴۶] و آیهی «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۱ (هود/ ۸۵) چنان جامعیت دارد که تمام اشیا و امور زیرمجموعه قانون کار را در برمی گیرد؛ خواه کار از سنخ نقل و انتقال کار مادی باشد و خواه از صنف کار معنوی. عبارت «لَا تَبْخَسُوا» از ماده «بخس» گرفته شده است و آن در اصل به معنی کم گذاردن ظالمانه از حقوق مردم و گاه به معنی تقلب و نیرنگی است که منتهی به تزییع حقوق دیگران می گردد. بنابراین جمله فوق دارای معنی وسیعی است که هرگونه غش و تقلب و تزویر و خدعه در معامله و هرگونه پایمال کردن حق دیگران را شامل می شود [۴۴، ج ۱۵، ص ۳۳۴] و کلمه «الناس» در آیه مذکور عمومیت دارد و شامل همه انسان ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن می شود و هم چنین عبارت «أَشْيَاءَهُمْ» اطلاق دارد و همه مادیات و معنویات را در برمی گیرد. [۱۹، ص ۲۲۵] و در نتیجه آیه شریفه از هرگونه تعدی بر حقوق مادی و معنوی انسان ها نهی می کند چراکه انسان در جامعه علاوه بر تعهد شخصی، تعهد اجتماعی نیز دارد، اگر کاسب و پیشه ور است، اهل پیمان و میزان است و اگر کارگر و کارمند باشد اگرچه اهل پیمان نیست ولی اهل پیمان است، اصلاً پیمان مصداقی از پیمان است، در هر بخشی به هر عهدی که کردید وفادار باشید و بدانید که همه تعهدها زیر پوشش این قانون عمومی است و ممکن نیست انسان بی تعهد باشد و در کار خود خیانت کند و از آن سود برد. [۱۳، ص ۹۰-۹۱] یکی از معاملات اقتصادی، اجاره خدمت است. فردی که خود را برای انجام کاری در برابر مزد و اجرت به استخدام دیگری در می آورد، یا تعهد خدمت در سازمانی می دهد، در حقیقت بخشی از ساعات فعال عمر خود را به آن شخص یا سازمان می فروشد، حال اگر در این مدت، کم کاری کند، در واقع از وقت فروخته شده خود، کم گذاشته است. کسی که در اجاره دیگری است، می بایست بر اساس معیارها و موازین عرفی عمل کند و از وقت خود کم نگذارد. کم کاری و کم گذاشتن در انجام مسئولیت به این صورت است که کارمند یا کارگر یا کسی که مسئولیت کاری بر عهده اوست آن را درست انجام ندهد. به عنوان مثال کارمندی که طبق قرارداد کاری موظف است؛ هشت ساعت کار کند و حقوقی که می گیرد برای هشت ساعت کار مفید است، دیرتر از ساعت مقرر بر سر کار حاضر شود یا زودتر از ساعت مقرر محل کار را ترک کند یا در ساعت کاری به انجام کارهای شخصی مشغول شود و یا کسی که قرار است ساعتی در مورد موضوع خاصی تدریس یا سخنرانی

۱. و چیزهای مردم را کم ندهید و در زمین تبهکارانه سعی در فساد نکنید.

کند، بدون مطالعه و آمادگی وقت مردم را بی‌هوده تلف می‌کند به‌طور خلاصه، مستخدمی که از کار یا وقت خود کم می‌گذارد کم‌فروش است و در زمره مطففین قرار دارد.

براساس قوانین صنفی، کم‌فروشی، عبارت است از عرضه یا فروش کالاها و خدمات کمتر از میزان یا معیار مقرر شده.^۱ و «ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری، تکرار در تأخیر ورود به محل خدمت یا تکرار خروج از آن بدون مجوز...» از تخلفات اداری و کاری محسوب می‌شود [۴۵، ج ۲، ص ۱۳۴۰-۱۳۴۲]. حق هر کار و مسئولیت، تلاش مداوم و مستمر با حفظ کمیت و کیفیت آن و دوری از هرگونه سستی و سهل‌انگاری است. علی (ع) فرمود: (اتمام العمل استکماله)^۲ [۱۲، ج ۱۰، ص ۳۱۰]. پیامبر خدا (ص) فرمود: (... الله يحبُّ عبداً إذا عملَ عملاً أحكمه.)^۳ [۱۴، ج ۳، ص ۲۳۰] و در حدیث دیگری فرموده: «انَّ الله تعالى يُحبُّ من العامل إذا عملَ أن يحسن»^۴ [۳۵، ج ۷، ص ۲۹]

۲-۳- کوتاهی همسران در انجام وظایف

در گذشته ثابت شد که تطفیف اختصاص به میایعه و دادوستد اقتصادی و تجاری ندارد بلکه در همه معاملات و پیمان‌ها سریان و جریان دارد که از جمله آن‌ها پیمان نکاح و زناشویی است که با اجرای قانونی صیغه عقد محقق می‌شود و هرکدام از همسران وظایف و تعهداتی را نسبت به هم دیگر متقبل می‌شوند. «همین که نکاح به‌طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود» [۱۰، ص ۲۶۰]. در این صورت اگر هر یک از طرفین این پیوند در هر یک از وظایف خود نسبت به طرف مقابل کوتاهی کنند، کم‌فروشی کرده است. [۱۵، ص ۵]. کسی که بر خانواده‌ی خود در لوازم زندگی سختی کرد و تنگ گرفت مصداق کم‌فروشانند. [۲۷، ج ۸، ص ۵۰۹]

اهم وظایف همسران

الف: وظایف مشترک:

۱. حسن معاشرت و احترام متقابل، خداوند با جمله «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹)

۱. نک: [۳۷، بخش جریمه‌ها و تخلفات ماده ۵۸].

۲. «تمام شدن کار با کامل کردن آن است».

۳. خداوند، بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام می‌دهد، آن را درست و استوار انجام دهد.

۴. خدای تعالی دوست دارد هر کارگزاری که کار می‌کند، نیکوکار کند.

دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند چراکه همسران پوشش هم و مدافع یکدیگرند «هَنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» (بقره ۱۷۸) و در قانون مدنی ماده ۱۱۰۳ آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» [۱۰، ۲۶۰]. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «جهاد المرءة حسن التبعل» جهاد زن، شوهرداری نیک است [۲۸، ج ۳؛ ص ۵۲۲]

۲. تحکیم خانواده و تربیت فرزند، در قانون مدنی ماده ۱۱۰۴ می‌گوید: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاضدت نمایند» [۱۰، ۲۶۰] و قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ... وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^۱ (بقره/۲۳۳)

ب: وظایف شوهر

۱. سرپرستی و مدیریت صحیح

مردان به دلیل دارا بودن برخی خصوصیت‌ها و توانایی‌های بیشتر در امر مدیریت و نیز تفاوت‌هایی که خداوند از نظر آفرینش (بر اساس مصلحت) میان مردان و زنان قرار داده، برای سرپرستی خانواده مناسب‌تر هستند «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»^۲ (نساء/۳۴). در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی آمده است: «در روابط زوجین ریاست خانواده به عهده شوهر است» [۱۰، ص ۲۶۰]

۲. تأمین مخارج خانه

بر اساس ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی «نفقة عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» و نفقه بر اساس ماده ۱۱۰۶، در عقد دائم بر عهده شوهر است. [۱۰، ص ۲۶۰] پیامبر اکرم (ص) فرمود: «يَكْسُوهَا مِنَ الْعُرَى وَ يَطْعَمُهَا مِنَ الْجُوعِ وَ إِنْ أَدْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا.»^۳ [۳۱، ج ۵، ص ۵۱۱]. البته در نفقه

۱. مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می‌دهند... و بر پدر کودک، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته بپردازد

۲. مردان، سرپرستان زنان‌اند به سبب آنچه خدا بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر برتری داده است و به سبب انفاقی که مردان از اموال خود می‌کنند.

۳. شوهر باید پوشاک و خوراک همسرش را تأمین نماید و از لغزش او چشم‌پوشد.

باید اعتدال رعایت شود و از اسراف و سخت‌گیری اجتناب شود. امام رضا (ع) فرمود: «النَّفَقَةُ عَلَى الْعِيَالِ مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ الْإِسْرَافِ وَالْإِقْتَارِ»: نفقه خانواده بین دو مکروه است یعنی میان اسراف و اقتار (سخت‌گیری). [۱۴، ج ۱۵، ص ۲۶۲]. ماده ۴۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه دیگر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند دادگاه او را از سه ماه تا پنج ماه حبس محکوم خواهد کرد» [۴۵، ج ۱، ص ۵۳۸]

ج: وظائف زن

۱- تمکین و اطاعت از شوهر

مقصود از تمکین و اطاعت از شوهر، فرمان‌برداری در امور حقوقی و اخلاقی خانواده است. تمکین و نفقه در باب نکاح، همانند عوضین در باب بیع است، اولی از مطالبات شوهر و دومی از مطالبات همسر است، بنابراین هرکدام از همسران در ادای این مطالبه کوتاهی نماید دچار تطفیف حقوقی و اخلاقی خواهد بود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لا تُؤَدِّي الْمَرْئَةَ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا»^۱ [۲۳، ص ۲۱۵]. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود» [۱۰، ص ۲۶۱] و ماده ۱۱۱۱ می‌گوید: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد» [۱۰، ص ۲۶۱]. در متون فقهی، از همسر غیر ممکن، ناشزه تعبیر می‌شود و قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً...»^۲ (نساء / ۳۴). بر اساس این آیه، برای درمان بیماری نشوز همسر، سه راه حل با رعایت قاعده «الاسهل فالاسهل» بیان شده است که با تأثیر هرکدام از آن‌ها تعدی به بعدی، خروج از طریق اعتدال و حق است.

۱. زن تا حق شوهر را ادا نکند حق خدای متعال را ادا نکرده است.

۲. آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آن‌ها دوری نمایید و (اگر آن‌هم مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظائفشان جز شدت عمل نبود) آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند به آن‌ها تعدی نکنید.

۲- ایجاد سکون و آرامش

از وظایف اخلاقی زن این است که در محیط خانه سکون و آرامش ایجاد کند و زندگی را بر کام اعضای خانواده شیرین گرداند چرا که خدای متعال هدف از نکاح و تشکیل خانواده را رسیدن به سکون و آرامش می‌داند و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم / ۲۱)^۱. بر اساس این آیه می‌توان گفت که ایجاد سکونت بر عهده زن است اگرچه ایجاد مسکن بر عهده شوهر است. لازم به ذکر است که وظایف همسران منحصر به موارد مذکور نیست بلکه موارد دیگری نیز وجود دارد که در کتب فقهی و اخلاقی مطرح شده است [۱۱].

۲-۴- کوتاهی و کم‌فروشی در عبادت (تکالیف شرعی)

یکی از پیمان‌های غیرقابل‌فسخ، پیمان عبادت و بندگی میان آفریدگار و روح و فطرت انسانی است که در آیات: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^۲ (اعراف / ۱۷۲) و «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۳ (یس / ۶۰-۶۱) منعکس شده است. این پیمان، با ایمان آگاهانه به فعلیت می‌رسد و لذا خداوند از ایمان بندگان تعبیر به تجارت می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...»^۴ (صف / ۱۰-۱۱)؛ و در آیهی «أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ...» (بقره / ۴۰)، عمل

۱. به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند آری، گواهی می‌دهیم (چرا چنین کرد؟) برای اینکه در روز رستاخیز نگویید ما از این غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید و خدانشناسی بی‌خبر).

۲. آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آن‌ها دوری نمایید و (اگر آن‌ها مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان جز شدت عمل نبود) آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند به آن‌ها تعدی نکنید.

۳. آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم! که شیطان را پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است؟ و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟

۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید.

به این پیمان را مطالبه می‌کند. امام زین العابدین (علیه‌السلام) فرمود: «فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» [۵، ص ۲۵۶]. از حقوق بنده مؤمن بر پروردگارش این است که او را یاری دهد «وَّكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم/ ۴۷) و از برترین مطالبات خداوند، خواندن نماز است. رسول خدا (ص) فرمود: «الصَّلَاةُ كَيْلٌ أَوْ وَزَنٌ، فَمَنْ أَوْفَى وَفَى لَهُ، وَمَنْ نَقَصَ فَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْمُطَفِّينَ...»^۱ [۳۲، ج ۸۴، ص ۲۴۲] فرمود: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسُ مِنْ سَرِقَ صَلَاتِهِ»^۲ [۳۲، ج ۸۴، ص ۲۴۲] پس انسان مؤمن همان‌طوری که انتظار دارد خداوند، حق‌خدایی را ادا نماید باید خودش نیز حق‌خداوند را به نحو احسن بجا بیاورد وگرنه دچار تطفیف حقوقی و اخلاقی می‌شود و بدین‌جهت است که ناقصین در خمس، از مطففین محسوب شده است [۲۱، ج ۳، ص ۲۳۳].

نتیجه‌گیری

کم‌فروشی و تطفیف در بدو نظر در اشیاء مکیل و موزون مطرح می‌شود چون اولاً سنجش اشیاء معمولاً با پیمانه یا وزن انجام می‌گیرد و ثانیاً در سوره «مطففین» که به این آسیب اقتصادی پرداخته شده است، مطفف (کم‌فروش) با کم‌گذاری در کیل و وزن معرفی شده است، ولی با توجه به گستردگی مفهوم لغوی تطفیف و قراین خارجی از قبیل آیات و روایات و ظهور عرفی، تطفیف نه اختصاص به مکیل و موزون دارد و نه اختصاص به حوزه تجارت، بلکه علاوه بر این‌که در بخش تجارت، در غیر مکیل و موزون از قبیل معدود، مذروع و... جریان دارد، در حوزه‌های حقوقی، خدماتی و عبادی نیز جاری است و در موارد زیر کم‌فروشی از حیث حکم و موضوع یا تنها از حیث حکم ثابت است:

۱. کم‌فروشی در انواع مبیع اعم از اینکه در فضای حقیقی باشد یا مجازی و اعم از این‌که ابزار سنجش پیمانه، ترازو (سنتی و دیجیتالی)، شمارش، ذرع، بایت، پالس یا غیر این‌ها باشد.
۲. کم‌فروشی در انجام تعهدات کاری و خدماتی حتی خدمات بعد از فروش که اگر فرد یا شرکت متعهد در انجام این خدمات، کاستی و کوتاهی داشته باشند، مشمول احکام تطفیف خواهند شد.

۱. نماز پیمانه یا ترازو است - هرکس تمام بیاورد، تمامش می‌دهند و هرکس کم گذارد، می‌داند که خداوند درباره کم‌فروشان چه نازل کرده است.
 ۲. دزدترین مردم، کسی است که از نمازش بدزد.

۳. کوتاهی همسران در انجام وظایف، ازدواج یک پیمان مقدس اجتماعی است که بین زن و مرد، تحقق می‌یابد و در نتیجه آن، هرکدام از طرفین وظایفی را متعهد می‌شود که برای دیگری قابل مطالبه است به طوری که تعلل یا کاستی در انجام این وظایف، تطفیف را تداعی می‌کند.

۴. کاستی و کم‌فروشی در عبادت، چراکه یکی از پیمان‌های غیرقابل فسخ، پیمان بندگی و اطاعت بین آفریدگار و انسان است و ایمان به خدا مرحله فعلیت این پیمان است که در قرآن کریم به عنوان تجارت با خدا مطرح شده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). *تفسیر روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبد الباقي، بیروت، دارالکتب علمیه.
- [۳]. ابن بابویه، محمد بن علی (?). *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه: محمدتقی آقا نجفی اصفهانی. تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- [۴]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷). *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه: علی‌اکبر غفاری و محمدجواد غفاری. تهران، نشر صدوق.
- [۵]. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، جامعه مدرسین.
- [۶]. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق). *المحرر الوجیز فی التفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق: محمد عبدالسلام عبد الشافی. بیروت، دارالکتب العربیه.
- [۷]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. بیروت، دارصادر.
- [۸]. احمد بن فارس، زکریا (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۹]. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ ق). *المکاسب*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۱۰]. بنکدار، مجید (۱۳۸۴). *قانون مدنی*، تهران، نشر اسپادان.
- [۱۱]. بهشتی، احمد (۱۳۷۷). *خانواده در قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- [۱۲]. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصحیح: مهدی رجائی. قم، دارالکتب الاسلامیه.
- [۱۳]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *سیره پیامبران در قرآن*، تحقیق: علی سلامی، تهران، مرکز نشر اسرا.

- [۱۴]. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل‌ال‌بیت (ع).
- [۱۵]. حسین گلزار، مریم (۱۳۹۰). «رویکرد قرآن به اهل‌تطیف با تکیه بر سوره‌المطففین». بینات، قم، شماره ۷۱، پاییز، صص ۲۱۷-۲۲۴.
- [۱۶]. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی‌عشری*. تهران، انتشارات میقات.
- [۱۷]. خرازی، سید محسن (۱۳۸۳). «تطیف (کم‌فروشی)»، فقه‌اهل‌بیت، قم، شماره ۳۹-۴۰، پاییز و زمستان، صص ۱۵-۳.
- [۱۸]. دستغیب، عبدالحسین (۹). *گناهان کبیره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۹]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مکتبه‌المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- [۲۰]. شریعتی مزینانی، محمدتقی (۱۳۸۴). *تفسیر نوین*، تهران، موسسه تحقیقات علوم انسانی.
- [۲۱]. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۲۲]. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی التفسیر القرآن*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم.
- [۲۳]. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۲۰ ق). *مکارم الاخلاق*، قم، الشریف‌الرضی.
- [۲۴]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن*، ترجمه: رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی.
- [۲۵]. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع‌البیان فی التفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۶]. طریحی، فخرالدین بن محمد (۹). *مجمع‌البحرین*، تحقیق: احمد الحسینی، بی‌جا، بی‌نا.
- [۲۷]. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*، مشهد، انتشارات باستان.
- [۲۸]. عروسی‌الحویزی، عبد‌علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- [۲۹]. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۹). *مفاتیح‌الغیب: تفسیر کبیر*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۳۰]. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *جامع‌لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- [۳۱]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *کافی*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتاب‌الاسلامیه.
- [۳۲]. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار*، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۳۳]. مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام (۹). تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- [۳۴]. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۵). *تحصیل نامشروع مال در حقوق اسلامی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۳۵]. محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷). *الصلاه فی کتاب و السنه*، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، موسسه فرهنگی دارالحدیث.

- [۳۶]. مدرسی، محمدرضا (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- [۳۷]. مراغی، احمد مصطفی (؟). *تفسیر مراغی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۳۸]. مصطفوی، حسن (۱۳۸۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه المصطفوی.
- [۳۹]. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
- [۴۰]. مظهر قراملکی، علی (۲۰۰۸ م). «فقه التطفیف من التفسیر الاقتصادي الی النهج الاجتماعي»، *الاجتهاد والتجدید*، لبنان، شماره ۱۱ و ۱۲، تابستان و پاییز، صص ۷۵-۵۸.
- [۴۱]. معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- [۴۲]. مغنیه، محمدجواد (۱۳۹۰). *التفسیر الکاشف*، بیروت، دارالعلم الملايين.
- [۴۳]. مقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴ ق). *مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، دارالهجره.
- [۴۴]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴۵]. منصور، جهانگیر (۱۳۷۸). *مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی*، تهران، نشر دیدار.
- [۴۶]. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ ق). *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیة.